

مروری بر آثار میرداماد استرآبادی

میرداماد شاعر



علی دانشور

بدون تردید سید محمدباقر بن شمش‌الدین محمد حسینی استرآبادی ملقب به میرداماد یکی از ستارگان فروزان آسمان حکمت و فقاہت و از قله‌های رفیع علم و فلسفه و ادب در عهد صفویه بوده است.

این اندیشمند ژرف‌اندیش در کلام و حکمت و فقه و حتی علوم طبیعی و علوم غریبه مرجعیتی عام داشته تا جایی که برخی برای او لقب (استادالبشر) برگزیده‌اند و معاصران او - به خصوص از سوی شاگردان - از جمله ملاصدرای شیرازی اوصاف و القاب مبالغه‌آمیز در حق او به کار برده‌اند.^۱

میرداماد را (معلم ثالث) هم نامیده‌اند یعنی او را در جایگاهی بعد از ارسطو (معلم اول) و فارابی (معلم ثانی) دانسته‌اند. خود او نیز در اشعارش کوس برابری و گاه برتری با آن فیلسوفان بزرگ به

خصوص فارابی و ابن‌سینا زده و مفاخراتی داشته است که در جای‌جای دیوان او آمده است از جمله رباعی زیر که به اقتضای رباعی مشهور ابن‌سینا سروده:

تجهیل من ای عزیز آسان نبود بی از شبهات
محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود بعد از حضرات
مجموع علوم ابن‌سینا دامن با فقه و حدیث
وینها همه ظاهرست و پنهان نبود جز بر جهلات^۲
یادر جای دیگر در ثنای خود گوید:

خواجه فضل و ملک دانشم / تکیه‌گه از عقل و خرد باشدم
فکرت من صاحب شرع هنر / خاطر من دفتر سرّ قدر
تاج من از علم الهی کنم / تخت من از فن طبیعی زنم
خاتم توقیع کنم همتم / مملکت از هندسه و هیئتم
مسندم از معرفت بی‌زوال / مائدهام فقه و حدیث و رجال^۳



۱ - میرداماد، سیدمحمدباقر حسینی استرآبادی، دیوان اشراق، به کوشش سمیرا پورسنتین‌دوز، تهران: میراث مکتوب، ج اول، ۱۳۸۵، مقدمه، ص ۱۲ (مقدمه)

۲ - همان، ص ۱۳ (مقدمه)

۳ - همان، ص ۲۵ (مقدمه)

شاید این‌گونه اشعار از خودستانی سراینده حکایت کند لکن آثار و تألیفات به‌جا مانده از آن عالم بزرگ و نیز از تأییدات معاصرانش به خوبی برمی‌آید که میرداماد در علوم و فنون زمان خود سرآمد علما و حکمای عصر بوده و مبین آگاهی شاعر به مقام و منزلت خود و از باب شکر نعمت بر زبان آورده است.

میرداماد که در نزد پادشاهان صفوی خصوصاً شاه صفی از احترام و منزلت والایی برخوردار بود، سرانجام در شعبان ۱۰۴۰ در سفر به عتبات جان به جان‌آفرین تسلیم و در کنار مضجع شریف مولای خود امیرالمؤمنین (ع) در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

این حکیم فرزانه علاوه بر جامعیت در علوم عقلی و نقلی در سرودن اشعار حکمی و عرفانی و حتی عاشقانه از ذوقی سرشار بهره‌مند بوده است. اما از آن‌جا که از او به‌عنوان فیلسوفی سترگ و فقیهی نامدار یاد می‌کنند، متأسفانه از شاعرانگی او کمتر یاد شده و ادبیات آثار نثر او کمتر مورد توجه قرار گرفته است. هرچند بسیاری از معاصرانش احاطه‌ی او بر فنون ادب و لغت و نثر و نظم را ستوده‌اند، لکن چنان‌چه مشهور است مُغلق‌نویسی‌ها و دشوارگویی‌ها و استفاده‌ی او از لغات غریبه و نامأنوس و اصطلاحات سنگین و واژه‌های کهن و دور از ذهن، شاید در مغفول ماندن این جنبه از ابعاد شخصیتی او بی‌تأثیر نبوده است.

با این‌همه بسیاری از تذکره‌نویسان و شاعران، میرداماد را در قوه‌ی شاعری - به خصوص در فن قصیده و مثنوی - ستوده‌اند؛ از جمله تقی‌الدین حسینی کاشانی صاحب تذکره خلاصه‌الاشعار می‌گوید: «منظومه قصاید پرجزالتش بر مقتضای اذهان درآک نوای عاشقان آفاق شده و استعارات مثنویات باسلاستش بر اقتضای افهام راست غذای پرده‌سرایان حجاز و عراق آمده».^۴

همو در خصوص مثنوی مشرق‌الانوار او می‌گوید: «در این مثنوی ابیاتی سروده که در داشتن معانی بکر و تازه و ابیات توحیدی و مناجات با حق تعالی ممتاز است».^۵

اشعار میر بعد از او به دستور شاه‌صفی به همت داماد و شاگردش میر سیداحمد علوی در دیوانی گردآوری شده است. این دیوان مشتمل بر ۱۴۰۰ تا ۱۴۵۰ بیت داشته‌اند که شامل ۲ قصیده، ۳۶ غزل و ۹ ملمع (شعر به عربی) و یک مثنوی به نام مشرق‌الانوار است. اما بیشترین قالب شعری او را رباعیات ذکر کرده‌اند که حدود ۳۲۸ رباعی است. اشعار میرداماد سرشار از لطایف و ظرایف عرفانی و حکمی و فلسفی، و در برخی موارد - به خصوص در رباعیات - مشحون از استعارات و اصطلاحات پزشکی، ریاضی، نجوم و موسیقی است.^۶

پیداست که میرداماد شعر را وسیله‌ی تفنن نمی‌دانسته و به جنبه‌ی توصیفی آن خود را محدود نمی‌کرده، بلکه شعر را ظهوری لفظی از جلوه‌ی نور، شعور و عقل می‌دانسته و ره‌آورد اقلیم علم و فلک وجودش به شمار می‌آورده است. این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های بزرگان شعر فارسی است که تمامی آن‌ها شعرشان آمیخته به شعورشان بوده است. مانند فردوسی، نظامی، ناصرخسرو، سعدی و حافظ آسمان شعر این بزرگان پر از انجم معانی است.^۷

۴ - دوستی دلمی، محمدرضا. دو حکیم استرآباد، میرفندرسکی و میرداماد. گرگان: انتشارات میرداماد، چ دوم، ۱۳۹۰، ص ۱۴۹

۵ - همان‌جا

۶ - همان. صص ۱۴۸-۱۴۷

۷ - فرهنگستان علوم. جستاری در آرا و افکار میرداماد و میرفندرسکی (مجموعه مقالات). تهران: انتشارات فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، چ اول، ۱۳۸۵، ص ۴۱۰

تخلص شعری میرداماد «اشراق» است، چنان‌که در ابیات پایانی اشعار خود نیز این واژه را آورده است:

خاک میخانه شو «اشراق» که از همت عشق / برگ کاهی نبود خرمن افلاک آنجا

شب کی رسد به صبح که «اشراق» از غمت / گل کرده ز آب دیده ره آفتاب را

هر دو عالم خوار شد در چشم «اشراق» از غمت / هر که آب خضر دارد خوار داند خاک را

گفتم که جان خسته «اشراق» و درد عشق / گفتا گیاه خشک و بیابانش آتش است

این تخلص از آن جهت برگزیده نشد که میرداماد به حکمت اشراق تمایل پیدا کرده بود که هیچ تلازم منطقی میان این گرایش - بر فرض صحت - با انتخاب تخلص اشراق نیست، بلکه به ظن قوی، علت این انتخاب آن است که میرداماد شعر را جلوه‌ی نور عقل و حاصل اشراق عقلانی می‌داند که از اعماق دل و جان برمی‌خیزد.^۸

معروف‌ترین اثر شعری میر مثنوی «مشرق‌الانوار» است که به اقتضای «مخزن‌الاسرار» حکیم نظامی، در سن ۲۰ سالگی سروده است.



نسخه خطی دیوان اشراق - کتابخانه ملک

میرداماد را در سرودن قصاید پیرو سبک خراسانی، در سرودن غزلیات دنباله‌رو سبک عراقی و در سرودن رباعیات طریقه‌ی او را طریقه‌ی رباعیات مشایخ کبار (سنایی غزنوی و عطار نیشابوری) می‌دانند.^۹

همان‌گونه که گفته شد غزلیات میر را حدود ۳۶ غزل دانسته‌اند که هر کدام بین ۵ تا ۱۰ بیت و مضمون عمده‌ی آن‌ها عرفانی است. البته تعدادی غزلیات عاشقانه نیز دارد که به اقتضای سعدی و حافظ، با واژگانی که در آن عصر برای غزلیات عاشقانه معمول و متداول بوده سروده است.^{۱۰}

عشق عمیق و ارادت دقیق او به خاندان عصمت و طهارت در اشعارش جلوه‌ای آشکار دارد. اشعار او در نعت پیامبر(ص) و مدح مقام امیرالمؤمنین علی(ع) و خاندان مطهرشان، خصوصاً حضرت امام رضا(ع) و هم‌چنین امام زمان(عج) همگی گواه این امر است.

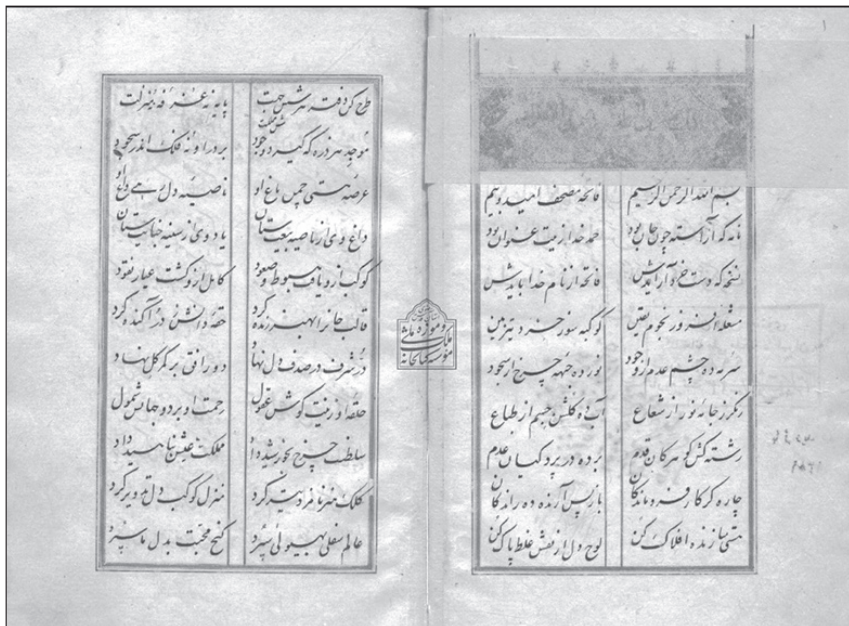
همان‌گونه که اشاره شد برجسته‌ترین اثر شعری میرداماد منظومه‌ی «مشرق‌الانوار» است که شامل یک مثنوی به عنوان تحمیدیه در ۴۹ بیت با مطلع:

بسم الله الرحمن الرحيم / فاتحه مصحف امید و بیم

سه قطعه مثنوی در مناجات با قاضی الحاجات:

مناجات اول با مطلع:

ای خرد از حلقه‌به‌گوشان تو / خُلق خوش از عطر فروشان تو



۹ - همان، ص ۴۰۸

۱۰ - همان، ص ۴۱۰

نسخه خطی دیوان اشراق - کتابخانه ملک

مناجات دوم با مطلع:

ای سخنت نُقل سَرِ خوانِ عقل / خاک رَهت توشهٔ انبان عقل

مناجات سوم با مطلع:

ای کَرمت مایهٔ امید من / سرو جوان از تو کهن بید من

دو قطعه مثنوی در نعت پیامبر (ص):

نعت اول با مطلع:

شاه رُسل، خواجهٔ این چارسوی / ساخته از خاک قدم آبروی

نعت دوم با مطلع:

ای شرف مسند پیغمبری / نُه فلکت نایب انگشتی

و در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) آورده:

نفس نبی باب مدینه علوم / در کف او آهن مریخ موم

و در جای دیگر:

ای پدر غیرت و زوج بتول / حلقه‌کش علم تو گوش عقول

و سرانجام ارادت خود به امام عصر(عج) را این‌گونه بیان می‌کند:

ای علمت کُنیت و نام نبی / خورده لبَت آب ز جام نبی

مهدی دین هادی عالم تویی / روشنی دیدهٔ آدم تویی

حافظ شرعی و امام اُمم / طاعت تو فرض همی بر ذمم

جان تویی و هردو جهانت تن است / مهر و مه از نور زُخت روشن است ...

و در بخش پایانی سبب سرودن این منظومه را در ۶۷ بیت آورده که شامل مفاخره و

خودستایی است.

در سرانجام این مطلب، سخن را با غزلی آبدار از این فیلسوف نامدار به پایان برده و برای

پرهیز از اطاله کلام، از آوردن سایر نمونه‌های شعری میر، به خصوص اشعار عربی او،

خودداری کرده و خوانندگان را به دیوان اشعار میرداماد (دیوان اشراق) ارجاع می‌دهم.

شعله‌ها در جان زدی این تشنهٔ غمناک را / خرمنی ز آتش چه حاجت بود یک خاشاک را

تا کی اندر سینۀ تنگم نهان دارم چو راز / آتشی کز شعله خاکستر کند افلاک را؟

رَختِ هستی را حلال سیل محنت کرده‌ایم / تو سر اندر جان جاده غمزه بی‌باک را

همچو خر در گل به کار عشق حیران مانده‌ام / من که اندر کوی دانش رهبرم ادراک را

هر دو عالم خوار شد در چشم «اشراق» از غمت / هر که آب خضر دارد خوار دارد خاک را